خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

شناسایی مصدوم بعد از ۲ ماه

یک خانواده مشهدی بعد از دو ماه فرزندشان را که در بیمارستان امام علی (ع) بجنورد پیدا کردند و به آغوش خانواده بازگرداندند. مردی که هنگام تصادف به کما رفته بود و هیچ گونه مدرک شناسایی به همراه نداشت بعد از گذشت دو ماه خانواده اش وی را در بیمارستان امام علی (ع) بجنورد پیدا کردند. یکی از اعضای خانواده بیمار گفت: برادرمان دو ماه پیش برای رفتن به سر کارش در یکی از شهر های شمالی از خانه خارج می شود و متاسفانه در بین راه تصادف می کند و به کما می رود. به خاطر این که بعد از تصادف مسئولان بیمارستان هیچ گونه مدرک شناسایی از مصدوم پیدا نکردند نتوانستند با ما تماس بگیرند و ما را پیدا کنند. وی ادامه می دهد: بعد از مدتی حال وی را از همکارانش جویا شدیم که در کمال تعجب همکارانش از برادرمان ابراز بی اطلاعی و عنوان کردند که وی هنوز سر کار بر نگشته است. بعد از اطلاع از این موضوع هر چقدر تلاش کردیم تا برادرمان را پیدا کنیم متاسفانه هیچ ردی از او پیدا نکردیم و این ماجرا حدود دو ماه طول کشید تا اینکه روزی دوباره به پلیس آگاهی مراجعه کردیم و با توجه به عکسی که از بیمار در بیمارستان گرفته شده بود او را شناسایی کردیم و بعد از مدتی که از کما خارج شد وی را به خانه بردیم.

شوک

چشم انتظار

نمی دانم این چه سرنوشتی بود که قسمت من شد و کی این انتظار برای دیدار با همسرم پایان می یابد. ۴سال است که چشم انتظار رسیدن دعوت نامه از سوی همسرم از یک کشور خارجی هستم اما تا حالا که این مهم محقق نشده است و هر روز و شبم را با انتظار به پایان می رسانم. ماجرای زندگی من قصه درازی دارد.

همه چیز با عشق و با یک نگاه محبت آمیز در دانشگاه شروع شد و دلبسته یکدیگر شدیم که در نهایت به ازدواج ختم شد. شوهرم از یک خانواده متمول بود و برای خودشان برو و بیایی داشتند. خانواده همسرم همگی در خارج از کشور زندگی می کردند و تنها شوهرم در ایران ماندگار شده بود.

به خاطر همین بعد از ازدواج، فیلش یاد هندوستان کرد و مدام از رفتن صحبت می کرد و در حال و هوای زندگی در خارج از کشور به سر می برد. بالاخره بعد از مدتی کشمکش من را قانع کرد تا وسایل سفر را آماده کنیم و راهی دیار غربت شویم . همسرم به خاطر رفتن مان همه وسایل و ملک و املاک مان را فروخت و تبدیل به دلار کرد.

همه چیز مهیای سفر شد تا این که روزی همسرم به من گفت که به خاطر شرایط خاص کشور مقصد باید اول او برود و بعد از اینکه در آن کشور کارها را سر و سامان داد با فرستادن دعوتنامه من هم به او بپیوندم. هر چند جدایی سخت بود اما چاره ای نداشتم و قبول کردم و شوهرم با اولین پرواز من را تنها گذاشت. ۴ سال است که همسرم رفته و من همچنان چشم انتظار رسیدن دعوتنامه اش هستم اما این انتظار تا الان به پایان نرسیده و هر وقت که با او تماس می گیرم پاسخ نمی دهد. مدتی است که دچار افسردگی و یاس شده ام و نمی دانم تا کی باید سر بار پدر و مادرم باشم .

تصمیم گرفتم به دادگاه بیایم تا شاید با کمک قانون بتوانم بر مشکلم فائق آیم و به چشم انتظاری ام پایان دهم.

خبر

کشف لوازم آرایشی قاچاق و تقلبی

صدیقی- مدیر نظارت بر مواد غذایی و آرایشی معاونت غذا و داروی استان از کشف و ضبط انواع لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق و تقلبی از آرایشگاهای زنانه استان خبر داد. «براتی زاده» گفت: طی چند روز گذشته، دانشگاه علوم پزشکی استان با همکاری صنعت، معدن و تجارت و پلیس آگاهی استان در راستای ساماندهی و بازرسی از آرایشگاه های زنانه استان موفق به کشف انواع لوازم آرایشی و بهداشتی قاچاق و تقلبی شدند. وی افزود: لوازم کشف شده شامل ۵۵۰ عدد لوازم آرایشی و تقلبی و ۱۰ عدد دستگاه غیر مجاز تاتو است. وی با بیان اینکه بیش از ۹۰ درصد مکان های مشاهده و بازرسی شده غیر بهداشتی و غیر مجاز است به مصرف کنندگان هشدار داد و گفت: بانوان تا زمانی که مراکز بهداشتی مرتبط در استان احداث نشده است از مراجعه به آرایشگاه های زنانه برای «تاتو» جدا خودداری کنند تا سلامتی شان به خطر نیفتد. وی همچنین از طرح نظارت بر آرایشگاه های زنانه تا آخر سال خبر داد.

هشدار

رانندگی در برف و باران (۵)

- در شرایط برف و بوران خودرو را ترک نکنید و در داخل خودرو منتظر نیروهای امدادی بمانید چون احتمال گم کردن راه و خودرو وجود دارد.
- جعبه کمک های اولیه، کبریت های ضد آب و یک قوطی فلزی به منظور آب کردن برف در شرایط بسیار دشوار را به همراه داشته باشید.
- شمع به همراه داشته باشید چون با روشن کردن آن هم گرما و هم روشنایی خواهید داشت.
- در صورت داشتن غذای آماده مانند کنسرو حتماً قوطی باز کن را نیز به همراه داشته باشید.

پلیس راه خراسان شمالی

پشت میله های اقساط عقب مانده

صدیقی- آرام و بی صدا در گوشه ای از حیاط زندان کز کرده و اشک در چشمانش حلقه زده است. ۴ماهی بیش نیست که زندانی شده است. چند ورق کاغذ اخطاریه و شکایت بانک را به خاطر بازپرداخت نکردن وام در دستش گرفته و با هر نگاهی به آن ها آهی می کشد و اشک هایش از گوشه چشمش سرازیر می شوند و صورتش را نمناک می کنند. او که می خواست با گرفتن مبلغی وام هر چند اندک زخمی از زندگی اش را مداوا کند اما روزگار با او همراه نشد و به علت ناتوانی در انجام تعهدش، حالا خود وام زندگی اش را پر از غصه کرده و بر سرش آوار شده است. او دقایقی با ما به گفت و گو می نشیند.

چرا به زندان افتادی؟

به بانک بدهکار بودم.

مبلغ وامت چقدر بود؟

۵میلیون تومان است.

شغلت چه بود؟

کارگری می کردم.

چرا وام برداشتی؟

می خواستم با گرفتن وام زخمی از زندگی ام را درمان کنم.

چرا نتوانستی اقساط وامت را پرداخت کنی؟

من یک کارگر ساده بودم و با کساد شدن بازار کار ساختمانی اوضاع زندگی ام هم دگرگون شد و بیکار شدم.

متاهل هستی ؟

بله متاهلم و ۵ فرزند قد و نیم قد دارم.

بعد از این که نتوانستی اقساط وام را پرداخت کنی چه اتفاقی افتاد؟

بعد از آن که بیکار شدم تعدادی از اقساط وامم عقب افتاد و رفته رفته تعداد شان زیاد شد و از بانک هم مدام اخطاریه برایم می آمد تا این که بانک از دست من شکایت کرد و به زندان افتادم.

کسی را بیرون از زندان داری که به دنبال کارت باشد؟

نه چه کسی به یک آدم بدهکار توجه می کند و به دنبال کارش می افتد؟ تنها همسرم به دنبال کارم است که او هم اگر بتواند به زور شکم بچه ها را سیر کند کلی کار کرده است.

تا حالا اقدام به گرفتن رضایت از بانک کرده ای؟

بله چند بار از بانک خواسته ام که مدتی به من مهلت بدهد ولی به هیچ عنوان بانک قبول نمی کند و فقط پولش را می خواهد.

تا کی باید در زندان بمانی؟

معلوم نیست تا زمانی که مبلغ وام را پرداخت نکنم باید در زندان بمانم.

کمی از خودت و خانواده ات بگو؟

روستا زاده ام و سر زمین های مردم کارگری می کردم تا لقمه نان حلالی سر سفره خانواده ام ببرم. خانواده نسبتا پر جمعیتی داشتم و با قد کشیدن بچه ها آرزوهای دور و درازشان هم قد می کشید و هزینه زندگی مان بالا رفته بود. با کم شدن کار در روستا مجبور شدم به اتفاق همسر و ۵ فرزندم به شهر کوچ کنم و در حاشیه شهر ساکن و در کار ساختمانی مشغول شدم.

هم اکنون خانواده ات چکار می کنند؟

همسرم با کمک یک نهاد حمایتی و یارانه به زور چرخ زندگی را می چرخاند و معلوم نیست تا کی می‌تواند سنگینی این بار را تحمل کند و پا بر جا بماند.

مستاجر هستی؟

بله خانواده ام زیر سقف یک خانه کلنگی در حاشیه شهر زندگی می کنند.

حرف آخر

من کلاهبردار نیستم و قصد هم نداشتم که اقساط وام را پرداخت نکنم. خواستم با مبلغ ناچیز وام یک زخمی از زندگی ام را خوب کنم اما با بحران اقتصادی و کاری مواجه و بیکار شدم و نتوانستم به موقع به تعهداتم عمل کنم. اگر بانک به من کمی مهلت بدهد تا بتوانم با کار کردن بیرون از زندان مابلغ وام را کم کم پرداخت کنم همسر و فرزندانم از این فلاکت بیرون می آیند.

نکته

دورهمی «پیک نیکی» روی پوست شهر

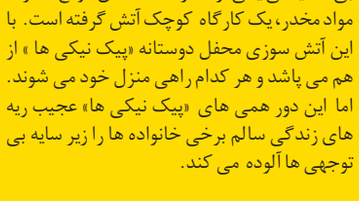

صدیقی- مه غلیظی از دود همه فضا را فراگرفته است و قهقهه و صدای خنده هایشان تا کوچه شنیده می شود. اینجا خبری از کار نیست؛ تا چشم کار می کند دود می بینید.

دور چند «پیک نیک» و «یک بخاری نفتی» که ظاهرش با توجه به سیخ های فلزی آویزان بیشتر شبیه جوجه تیغی است، جمع شده اند و در کمال آرامش و خونسردی مشغول چاق کردن قلیان و مصرف انواع مواد مخدر آن هم در فضای کسب و کار در یک واحد صنفی در بجنورد هستند. دیدن چندین باره این صحنه در چند فضای مشابه کسب و کار در شهرمان باعث شد به این موضوع فکر کنم که چرا این عده البته معدود باید راحت و بدون ترس از نظارت بر محوطه کسب و کارشان مواد مخدر استعمال کنند.

افرادی که وقتی به گفتگو با آن ها می نشینی می گویند اعتیادشان از همن دورهمی ها شروع شده است و جای بسی تأسف است که هیچ یک از متولیان فرهنگی مبارزه با مواد مخدر استان ما انگار برای قشر خاصی از صنوف فنی سطح شهر که مصرف مواد مخدر در آن‌جا ها رواج دارد برنامه‌ای ندارند تا این گونه راحت در فضای کسب و کار مشغول مصرف مواد مخدر نشوند.

وقتی با یکی از مصرف کنندگان مواد در یکی از محل های کسب و کار فنی بجنورد هم کلام می شوم چند لحظه کوتاهی دست از مصرف مواد می کشد تا جواب تلفن همسرش را با دروغ هایی مثل «من الان سر کار هستم و مشتری منتظر است عجله دارم، بعدا تماس می گیرم» بدهد. وی می گوید: به بهانه کار عصرها از منزل بیرون می زنم و به اتفاق یکی از اقوام به این مکان می آییم و چند ساعتی مشغول مصرف مواد می شویم تا به قول معروف هم از نق زدن های همسرمان و هم از هیاهوی شهر کمی دور باشیم و در جمع به اصطلاح «پیک نیکی ها» دمی خوش باشیم. وی ادامه می دهد: مدتی است که به خاطر این دور همی ها به مواد آلوده شده ام و به دلیل نداشتن جا و مکان و از همه مهمتر ترس از لو رفتن اعتیادم مقابل همسر و فرزندانم به اتفاق یکی از اقوام که او نیز شرایط من را دارد به این مکان می آییم . کمی آن طرف تر چند نفر که اکثرشان جوان هستند گرد بخاری جمع شده اند و مواد مصرف می کنند. نزدیک می شوم و از یکی از آنها دلیل این کارش را می پرسم.

در جوابم می گوید: در این هوای سرد برای این که بهتر کار کنم به ناچار مواد مصرف می کنم. کمی آن طرف تر مردی که دود را حلقه ای ازدهانش خارج می کند تا به قول خودش تکنیکش را به رخ بقیه بکشد رو به من می گوید: اگر مواد مصرف نکنم از غصه مشکلاتم دق می کنم و تنها دلخوشی مان همین مکان هایی است که فارغ از دغدغه های زندگی آسوده خیال دور هم جمع می شویم تا خوش باشیم. وی ادامه می دهد : با اینکه به خاطر مصرف مواد زندگی ام از هم پاشید اما هر کاری می کنم نمی توانم از این چراغ و دود جدا شوم و انگار به هم دوخته شده ایم. با گفتن این جمله صدای قهقهه بقیه حاضران بلند می شود، در همین لحظه متوجه «آتش سوزی » در یک کارگاه می شویم که«پیک نیکی ها» هراسان خودشان را به محل حادثه می رسانند. خوشبختانه قبل از رخ دادن واقعه ای ناگوار آتش با کمک چند نفر خاموش می شود. بعد از این اتفاق معلوم شد که به واسطه بی احتیاطی یکی از مصرف کنندگان موقع مصرف مواد مخدر، یک کارگاه کوچک آتش گرفته است. با این آتش سوزی محفل دوستانه «پیک نیکی ها » از هم می پاشد و هر کدام راهی منزل خود می شوند. اما این دور همی های «پیک نیکی ها» عجیب ریه های زندگی سالم برخی خانواده ها را زیر سایه بی توجهی ها آلوده می کند.

حادثه در شهر

نزاع بر سر دور زدن

دو نفر بر سر چگونگی رانندگی در خیابان با یکدیگر به جر و بحث پرداختند که در نهایت بالا گرفتن بحث شان به درگیری و زد و خورد منجر شد. یکی از طرفین نزاع که طرف مقابل را مقصر بروز این اتفاق جلوه می داد گفت: زمانی که قصد دور زدن از یک خیابان را داشتم در همین حین طرف دیگر نزاع نیز قصد عبور از خیابان را داشت که با دیدن صحنه دور زدنم به شدت به من معترض شد و شروع به فحاشی کرد. بعد از دور زدن جلوتر از خودروی طرف دیگر نزاع پارک کردم و به نحوه برخورد وحرف زدنش اعتراض کردم که در کمال ناباوری به من حمله ور شد و علاوه بر فحاشی من را نیز مورد ضرب و شتم قرار داد. بعد از این اتفاق قصد شکایت از دست راننده هتاک را دارم تا در نحوه برخوردش با دیگران تجدید نظر کند.

قاب حادثه

خودروی مزدا به علت سرعت زیاد و عدم توانایی راننده در کنترل خودرو هنگام دور زدن در بولوار ولایت دچار حادثه شد.